

گفت‌وگو با آرمان فیاض، فیلمبردار «بعد از رفتن» و «کت چرمی»:

# در سودای تکرار سیمرغ



آرمان فیاض

آرمان فیاض، لیسانس کارگردانی از دانشگاه سوره امفهان و فوق‌لیسانس ادبیات نمایشی از دانشگاه هنر و معماری تهران دارد، اما به عنوان مدیر فیلمبرداری شهره شده است. خودش در این باره می‌گوید: «وقتی برای تحصیلات سینمایی به امفهان رفتم با هومن بهمنش، هم‌خانه

شدم. هومن چند سالی بود وارد سینما شده و یکی از فیلمبرداران فعال و خوب فیلم کوتاه در آن زمان بود. قاعدتا سلیقه و علاقه بصری‌ام و آشنایی با هومن در انتخاب به‌عنوان یک فیلمبردار، تاثیر زیادی داشته است». فیاض که از سال ۱۳۸۰ فیلمبرداری در سینما را آغاز کرده است، در طول این سال‌ها مدیریت فیلمبرداری بیش از ۱۰۰ فیلم کوتاه، بلند و مستند،

از جمله فیلم‌های چله، تاسیان، اول پاییز و فیلم‌های بلند حمید هما، کارد و کلوجه و ... و همچنین ساخت شش‌فیلم کوتاه شامل هنگام، آهنگی که با تو شنیدم، شکوفه‌های سپید زیر نور ماه می‌رقصد، چای، مانیکور را عهده‌دار بوده است. او که فیلم کوتاه «مانیکور»، یکی از موفق‌ترین و پرافتخارترین آثار چند سال اخیر سینمای ایران در جشنواره‌های بین‌المللی را در کارنامه دارد، با فیلم

کوتاه «ارفاق» ساخته رضا نجاتی، بهترین فیلمبردار سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران و با فیلم «برف آخر» اثر امیرحسین عسگری، سیمرغ بلورین بهترین فیلمبرداری فیلم بلند را از چهلمین جشنواره فیلم فجر کسب کرد. او با دو فیلم «بعد از رفتن» ساخته رضا نجاتی و «کت چرمی» ساخته حسین میرزامحمدی در جشنواره چهل و یکم حضور دارد.



**❏ در جشنواره با دو فیلم حضور دارید. از این دو فیلم بگویید، چه شد برای فیلمبرداری آنها ترغیب شدید؟**

با توجه به این‌که من سال گذشته به عنوان بهترین فیلمبردار جشنواره فجر انتخاب شدم امسال فیلمبرداری فیلم‌های زیادی به من پیشنهاد شد که تعدادی از آنها در جشنواره حاضرند اما همیشه در فیلم‌ها به دنبال زیبایی‌های تصویری بودم و فیلمنامه‌هایی که جنبه هنری و دارای آن متر و معیاری که از زیبایی‌شناسی در نظر دارم داشته باشند، انتخاب می‌کنم. این‌که از فرمول خاصی تبعیت نکند، در روایت و داستان خود، خلایق و جاه‌طلب باشد و کلا حرفی برای گفتن داشته باشد.

مثلا در انتخاب فیلم «بعد از رفتن» رضا نجاتی از دوستان خیلی قدیمی

من است و سال‌هاست با هم کار می‌کنیم، یعنی اغلب فیلم‌های کوتاه او را من فیلمبرداری کردم. حتی وقتی من فیلم ساختم هم او کنار من بود. این همکاری‌ها باعث شد از همدیگر شناخت داشته باشیم. رضا از یک‌سال پیش ایده‌ای در ذهن داشت که به مرور به فیلمنامه بعد از رفتن تبدیل شد. ایده اولیه چیز دیگری بود حتی با اسم دیگری مطرح شد و بست و گسترش پیدا کرد، اطوار و سویه‌های مختلف پیدا کرد و در نهایت به این فیلم رسید.

**❏ دو فیلم با دو رویکرد متفاوت را فیلمبرداری کردید. در خصوص ایده‌پردازی و فیلمبرداری آنها بگویید؟**

فکر می‌کنم این دو فیلم، دو رویکرد مختلف دارد. کت چرمی سعی می‌کند قصه‌گو باشد و ملتهب است و تماشاجی هدفش یک چیز دیگر است. من هم سعی کردم همراه و همسوی این وضعیت باشم. برای من کت چرمی چالش بزرگی بود چون تاکنون فیلم شهری پر از تنش کار نکرده بودم و فکر می‌کنم کت چرمی یک وضعیت تازه و جالبی بود امیدوارم نتیجه خوبی داده باشد.

بعد از رفتن هم سعی می‌کرد ویژه تر باشد. این تمایل به ویژه بودن را بیشتر روی لحن فیلمبرداری سعی کردیم پیاده شود. همین طور طراحی صحنه نیز قاعدتا دارای همین لحن ویژه بصری شد. من فکر می‌کنم دو فیلم اجتماعی با دو رویکرد مختلف بصری است که هر کدام به شخصه برای خود من جالبه و خوشحالم از این‌که توانستم دو تجربه متفاوت بکنم.

**❏ در طراحی ایده ذهنی فیلمبرداری خودتان تصمیم‌گیر هستید یا کارگردان نیز بر این ایده ذهنی تاثیرگذار است؟**

من فکر می‌کنم یک فرآیند مشترک است به خصوص با کارگردانی مثل رضا که سال‌هاست با هم کار می‌کنیم، قاعدتا

درباره یک سکانس و وضعیت بصری آن حرف می‌زنیم. حتی گاهی از گفت‌وگوی کارگردان و فیلمبردار نیز متجاوز می‌شود و با بازیگرهایی که میزانش‌هایی دارند یا طراح صحنه، لباس و گریم هم مشورت می‌کنیم. به هر حال ملا میزانش‌هایی که برای آن دسته‌ای از بازیگران به هر دلیلی راحت نیستند به هر دلیلی در بدن نمی‌نشینند، در زبان نمی‌نشینند، به صورت ذهن نمی‌توانند یا خودشان تطبیق بدهند و ... قاعدتا فکر می‌کنم ما باید به نفع فیلم کنار بیاییم و به یک میزانش جدید فکر کنیم. به نظرم یک فرآیند همفکری دسته‌جمعی است.

**❏ در چندماه اخیر به دلیل اتفاقاتی که رخ داد، کمی کار برای فیلمسازانی که با سکانس‌ها و موقعیت‌های شهری داشتند، سخت شد. با این چالش‌ها چطور کنار آمدید؟**

این چالش برای همه ما در طول زندگی هست فکر می‌کنم به همان اندازه که هر شغل دیگر دچار این ماجرا و چالش‌ها شد ما هم بودیم شاید ما مستقیم‌تر، تنها چیزی که از خودم راضی باشم این بود که احساس کردم این دو فیلم آثار قابل احترامی است و این فیلم‌های قابل احترام باعث روشن نگه داشتن چراغ سینمای ایران خواهند شد.

**❏ به عنوان یکی از دست‌اندرکاران فیلم‌های بعد از رفتن و کت چرمی، از ساخت این دو فیلم احساس رضایت دارید؟**

قاعدتا من تصور این است که ما دو فیلم با رویکرد منتقدانه اجتماعی کار کردیم و برای هر دو فیلم سرمان بالاست، چون تصور این است آنچه فکر می‌کردیم درست است کار کردیم. احساسم این است سینما به این فضای نقادانه نیاز دارد. جامعه به این فضا نیاز دارد. امیدوارم این نوع فیلم‌ها ادامه پیدا کند و باز هم اجازه ساخت این‌گونه فیلم‌ها داده شود. سال گذشته فیلمبرداری فیلم‌های زیادی با توجه به موفقیت‌های سال گذشته به من پیشنهاد شد که بعضی از آنها در جشنواره هستند، نگاه گذرای که می‌کنم این دو فیلم بهترین انتخاب‌ها بود. دور از آنچه فکر می‌کردم و در باورم نبودند.

**❏ برای آخرین سؤال دوست دارم بدانم اسمال هم به سیمرغ فکر می‌کنید؟**

قطعا، اگر بگویم فکر نمی‌کنم دروغ گفتم. ما همه عاشق تشویق شدن هستیم یعنی اگر یک فیلمساز، یک فیلمبردار و به طور کل یک هنرمند یک اثر هنری را در یک فستیوال به نمایش بگذارد و تشویق شود خوشحال می‌شود. با وجود این، فکر می‌کنم اگر نتیجه خوبی از فیلم‌ها دیده باشم و فیلم‌ها موفق شوند برای من خوشحال‌کننده‌تر خواهد بود.



به مناسبت استقبال از «سرهنگ‌تريا» در چهل و یکمین جشنواره فجر

## معجزه سینما، جشنواره واشک مادران

این دست اتفاقات به همراه نقد منتقدان و تحلیل‌های رسانه‌ای، امکان خاصی است که جشنواره فجر در اختیار فیلم‌ها قرار می‌دهد. تا به اینجا، سرهنگ‌تريا استفاده‌ای بهینه از موقعیت جشنواره کرده است و از حالا می‌توان «دیده‌شدن» آن توسط مخاطب انبوه را تضمین شده دانست.

معجزه سینما در پروراندن سوزهای واقعی را نمی‌توان انکار کرد. فیلم‌ها قدرتی دارند که در عصر کنونی هیچ‌یک از ابزارهای هنری از آن بهره نمی‌برند. جایگاه جشنواره فجر را هم نمی‌توان انکار کرد؛ حتی با کلیدواژه عجیب تحریم، این جشنواره سروصدايي ایجاد می‌کند که دیگر رویدادهای هنری فاقد چنین توانی هستند.

ارزش جشن‌ها و جشنواره‌های دیگر را نمی‌توان نادیده گرفت اما جشنواره فجر همچنان جایگاهی فراتر از دیگر رویدادها دارد که مصادیق تاثیرگذاری‌اش در دوره چهل و یکم خیلی زود تبلور یافته است.

حتما قاب‌هایی که از اشک خانم اعظم محسنی دوست، مادر شهیدان فاتحه و شهاب منصوری ثبت شده است را به یاد دارید. او در اختتامیه جشنواره فجر بازیگر نقش فاتحه (الناز شاکردوست) را در آغوش کشید، درحالی‌که هر دو اشک در چشم داشتند. این دست اتفاقات، به کمک شبنم که ماه کامل شد آمد و فیلم گیشه موفقیت تجربه کرد. فیلم ترگس آبیار روایتی تکان‌دهنده از زندگی واقعی عبدالحمید ریگی و همسرش فاتحه منصوری است که اولین بار در جشنواره فجر مورد توجه قرار گرفت و پس از آن توجه خاص و عام را به خود دید.

دیگر فیلم ترگس آبیار یعنی شیار ۱۴۲ هم با بغض و اشک مریلا زارعی در مراسم نقد و بررسی آن در ذهن‌ها به ثبت رسیده است. او حین پاسخ به سؤالات، به خاطر بازی در نقش مادری چشم‌انتظار به نام الفت، احساساتی شد و اشک ریخت. شیار ۱۴۲ هم در اکران عمومی کارنامه‌ای موفق به جا گذاشت و هم در بخش تلویزیونی، بارها مورد توجه قرار گرفت.

این اتفاق فرامتن، قدرت جشنواره فیلم فجر را بار دیگر جلوه‌گر می‌شود و ثابت می‌کند چرا این رویداد، همچنان مهم‌ترین بزنگاه فرهنگی - هنری کشور است. این یادآوری آدرس روشنی است به سینماگرانی که دم‌آزمایی گیشه می‌زنند اما در عمل جشنواره را تحریم و خود و فیلم‌شان را از فرصتی مغتنم محروم کرده‌اند!

لیلی عاج، کارگردان تازه‌نفس سینماست که سرهنگ‌تريا را با همراهی سازمان اوج به سرانجام رسانده. چه بسا اگر فیلم او بدون حضور در جشنواره اکران می‌شد، هیاهوی کنونی پیرامون فیلم شکل نمی‌گرفت و مخاطب برای تماشای آن در نمایش عمومی و نیز از طریق پخش تلویزیونی و پلتفرم‌های اینترنتی انگیزه و آمادگی کافی نمی‌داشت. قدرت جشنواره در کمک به دیده‌شدن فیلم‌ها بارها اثبات شده است و آثاری که در فجر مورد توجه قرار گرفتند، فرجامی خوش به‌دست‌آوردند. آنچه از تحسین و اشک برای سرهنگ‌تريا رقم خورد، بیشتر برای دو فیلم دیگر یعنی «شبنم که ماه کامل شد» و «شیار ۱۴۲» تجربه شده بود.

اتفاقی که در حاشیه رونمایی از فیلم «سرهنگ‌تريا» در جشنواره فجر رخ داد، بار دیگر جادوی سینما و تاثیر جشنواره فجر را یادآور می‌شود. روز جمعه پردیس سینمایی ملت، میزبان لیلی عاج و عوامل فیلم سرهنگ‌تريا بود. علاوه بر آنها جمعی از پدران و مادران سالخورده درحالی‌که قاب عکس فرزندان خود را در دست داشتند، توجه‌ها را به خود جلب کردند. آنها چشم‌انتظارانی هستند که اعضای خانواده‌شان به دام فرقه منافقین افتاده‌اند و فیلم نیز بر همین موضوع متمرکز است. فیلم با محوریت خانم تريا عبداللهی (با بازی تحسین شده ژاله صامتی) پیش می‌رود و گوشه‌ای از رنج و امید این خانواده‌ها را به تصویر می‌کشد. سرهنگ‌تريا اثری تاثیرگذار است که نمایش فیلم در جشنواره به «دیده‌شدن» آن کمک کرده است و از حالا خیلی‌ها منتظر اکرانش هستند. بغض‌هایی که در پردیس ملت ترکید و اشک‌هایی که جاری شد، سوز رسانه‌هاست و همین بذری در ذهن‌ها کاشته است که مگر سرهنگ‌تريا از چه حرف زده؟